

بررسی و نقد سیره‌نگاری سپهر در ناسخ التواریخ

عباس بصیری^۱

چکیده: سیره‌نگاری پیامبر اسلام از نخستین تلاش‌های مسلمانان در جهت تدوین معارف اسلامی بود. مسلمانان با این اقدام به دنبال فراهم ساختن الگو و سرمشقی برای خویش مبتنی بر قول، فعل و تغیر پیامبر اسلام بودند. این سنت را می‌توان ذیل تاریخ‌نگاری قرارداد. از گذشته در ایران به عنوان بخشی از جهان اسلام، گرایش به نگارش سیره پیامبر وجود داشت. در دوره قاجار به عنوان یکی از دوره‌های مهم تاریخ‌نگاری در ایران به موضوع سیره‌نگاری توجه ویژه‌ای شد. محمد تقی خان سپهر ملقب به لسان الملک در اثر خویش ناسخ التواریخ بخشی از مطالب خود را به سیره پیامبر اختصاص داده است. با توجه به اهمیت اثر سپهر و نیز ویژگی آن به عنوان یکی از نمونه‌های تاریخ‌نگاری دوره قاجار، مسئله این پژوهش مبتنی بر ویژگی‌ها و وجوده تمایز سیره‌نگاری سپهر با سیره‌نگاری‌های متقدم شکل گرفت. با این وصف، پژوهش حاضر به بررسی این اثر و مقایسه آن با برخی سیره‌های متقدم پرداخته است. پس از بررسی و مقایسه این اثر با برخی سیره‌نگاری‌های پیشین، وجوده و جنبه‌های خاصی از این سیره‌نگاری جلوه گر شد. علاوه بر برخی نقل قول‌های متفاوت در روایت سیره و نیز اشاره به حوادث هم‌زمان با حیات پیامبر در سایر نقاط جهان می‌توان به تغییر در سیره‌نویسی قاجار ناشی از تحول ایدئولوژیک و مذهبی پساصفویه اشاره کرد. به این ترتیب ورود عناصر مبتنی بر فرهنگ شیعی در سیره بسیار برجسته شده‌اند. از ویژگی‌های دیگر این اثر، استفاده از رویکردهای کلامی، روانی و فقهی مبتنی بر مکتب تشیع در سیره‌نگاری است.

واژه‌های کلیدی: سیره، سیره‌نگاری، محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ

Review and Critical analyze of Sirah in *Nasikh ol-Tawarikh*

Abbas Basiri¹

Abstract: Writing the biography of Muhammad the Prophet, i.e. Sirah, was one of early Muslims' efforts for compiling the knowledge of Islam. Hence, they begin to create a role model of the prophet's life, his works and discourse, which can be a sub-category of historiography. The Iranians also have contributed to this tradition, especially in some periods that can be called as the flourishing time of historiography, such as Qajar era. Muhammad Taghi Khan Sepehr has dedicated a part of his work, *Nasikh ol-Tawarikh* to Sirah. Due to significance of his works as an exemplary of history-writing in Qajar era, we explore its similarities and differences with the former works of the same genre. In addition to different quotations in narration of Sirah and references to contemporary events around the prophet's life, we can mention the evolution of Sirah narration methods in Qajar era, which were affected by ideological and religious shifts in post-Safavid period, i.e. based on the emphasis on Shiite culture. Besides, theological, narrative and jurisprudential approaches based on Shiite school in Sirah are among the other specific features of this work.

Keywords: Sirah, biography, Muhammad Taghi Sepehr, *Nasikh ol-Thavarikh*

1 Ph.D. Student of History of Islam, University of Tehran, basiriabbass@yahoo.com

درآمد

نگارش تاریخ در تاریخ اسلام با موضوعاتی چون مغازی‌نویسی، سیره‌نگاری، طبقات‌نویسی، مقتل‌نویسی و فتوح‌نویسی آغاز شد. نگارش در موضوعات فوق الذکر پیش‌درآمدی برای شکل‌گیری تاریخ‌نگاری و انواع آن همچون تواریخ عمومی، تواریخ سلسله‌ای و تواریخ محلی بود. علاوه بر ویژگی‌های شکلی و ساختارهای تواریخ، وجود برخی ویژگی‌های ماهوی در نگرش مورخان قابل بررسی است. به عنوان نمونه در زمینه تاریخ‌نویسی، باید به ارزش‌های مورد قبول مورخ و نوع هدایت وی در نگارش تاریخ بر اساس آن ارزش‌ها اشاره کرد. نگارنده تاریخ، ارزش‌های خود را خودآگاه یا ناخودآگاه در نوشتن آنچه تاریخ می‌خواند دخالت می‌دهد. به وجود آمدن تغییرات ایدئولوژیک و یا مذهبی، تاریخ‌نویسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ از این‌رو می‌توان رابطه مستقیمی میان ایدئولوژیک و تاریخ‌نویسی برقرار ساخت. از زمان رسمیت یافتن تشیع اثنی عشری در ایران در دوره صفویه، این مذهب بر زوایای مختلف فرهنگی حاکم بر ایران اثرگذار بوده است. این تأثیر، در تاریخ‌نویسی نیز به صورت سرشتی و بنیادین مشهود است. این تأثیرات، تاریخ‌نویسی را به صورت اعم و سیره‌نگاری پیامبر را به صورت اخص نسبت به گذشته دچار تغییر کرد. در دوره قاجار به عنوان دوره‌ای پس‌اصفوی همچنان باورهای مذهب شیعه به عنوان ایدئولوژی حاکم در مدار نوشtar نویسندگان این دوره قرار داشت.

با توجه به این مقدمه پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا سیره‌نویسی در ناسخ التواریخ همان سنت‌های پیشین حاکم بر سیره‌نگاری‌های متقدم را دنبال می‌کرد؟ یا اینکه رویکردي متفاوت در نگارش سیره به وجود آمد؟ وجه ممیزه سیره‌نویسی محمد تقی لسان‌الملک سپهر نسبت به سیره‌نویسی متقدم چیست؟ لازمه نیل به پاسخ این پرسش، بررسی سیره پیامبر در ناسخ التواریخ و مقایسه تطبیقی آن با آثار مربوط به گذشته است. از این‌رو برای حصول نتیجه باید بررسی مقایسه‌ای را در بستر تاریخی موردنظر ملاحظه داشت. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی وجوده ممیزه میان سیره‌نویسی ناسخ التواریخ با برخی سیره‌نویسی‌های متقدم است.

لازم به ذکر است رویکرد این تحقیق گزارش وقایع موجود در سیره نبوی و بازنمایی حوادث گذشته نیست، بلکه به نوع نگارش و فن سیره‌نگاری نظر شده است.

واژه سیره و سیره‌نویسی

در قرآن کریم، این واژه به معنی کیفیت و هیئت شیء به کاررفته است «قالَ حُذْهَا وَ لَا تَخَفَْ سُعْيِهَا سِيرَتَهَا الْأوَّلِ». ^۱ «سیره» اسم مصدر و از فعل «سار» مشتق شده و به معنی راه و روش و کیفیت زندگی انسان در میان مردم است.^۲ در «علم السیره»، در مفهوم عام، مقصود و مراد، آگاهی از کیفیت زندگانی و احوال شخصیت‌هایی چون پیامبران و پیشوایان معصوم و بزرگان است. بنابراین منظور آگاهی از ویژگی و کیفیت زندگانی فردی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی این افراد است. سیوهنگاری پیامبر یا «سیرة النبی» در اصطلاح به کتبی گفته می‌شود که اخبار مربوط به وقایع دوران ظهر اسلام، شرح احوال و تاریخ غزوه‌های رسول اکرم و راه و رسم وی در گفتار، رفتار و کیفیت موضع‌گیری ایشان در برابر وقایع، حوادث و رخدادهای دوران حیات وی را گزارش می‌کند. اولین موضوع از تاریخنگاری اسلامی که مورد عنایت اخباریّون قرار گرفت، سیره نبوی بود.^۳

شكل گیری سیره‌نویسی متقدم

پس از رحلت پیامبر، مسلمانان در صدد ثبت و ضبط حوادث زندگی آن حضرت و اقوال و افعال ایشان برآمدند تا علاوه بر حفظ آن، به عنوان الگویی برای آیندگان بازماند. این کار در ابتدا به صورت نقل سینه به سینه و شفاهی انجام می‌شد و بعدها در آثاری به کتابت درآمد. در بدو امر سیره نبوی بخشی از حدیث بود که به شکل پراکنده روایت شده بود و محدثان در آثار حدیثی خود آن را در «باب المغاری و السیر» می‌آوردند. پس از گذشت اندک زمانی، سیره بابی جداگانه شد. در عصر نخست حکومت عباسیان بود که تدوین و نگارش سیره رسول خدا و خلفا به صورت جدی رواج یافت. هدف از آن درک و کشف شیوه اداره و حکومت جامعه اسلامی با توجه به مشی پیامبر و صحابه بود. در این زمینه غزووات، معاهدات، مکاتبات و نحوه دعوت به اسلام محورهای عمدۀ این مباحث بودند.^۴ البته نباید از

۱ قرآن کریم، سوره طه، ۲۱؛ ابن‌منظور (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج، ۴، بیروت: دار صادر، ج، ۳، ص. ۳۹۰.

۲ ابونصراماعیل بن حمداد الجوهري (۷/۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج، ۲، تحقيق احمد عبد الغفور عطاء، بیروت: دارالعلم للملايين، ج، ۴، ص. ۶۹۱.

۳ صادق آئینه‌وند (۱۳۷۷)، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج، ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص. ۲۴۹.

۴ همان، ج، ۱، ص. ۲۵۰.

تشکیل و گردآوری مواد و محتوای سیره‌نگاران در دوره امویان غافل بود. در زمان امویان اشخاص متعددی در حوزه‌های مختلف سیره و مغازی آثاری را از خود برجای گذاشتند که مبنای کار سیره‌نویسان بعدی شد. از مهم‌ترین این افراد می‌توان به سعید بن سعد بن عباده خزر جی، سهل بن ابی حثمه انصاری، ابو محمد سعید بن المیسّب بن حَزْن مخزومی، ابو فضاله عبیدالله- بن کعب بن مالک انصاری، ابو عمرو عامر بن شراحیل الشعبي، ابان بن عثمان، عروة بن زبیر، شُرَحْبِيل بن سعد، ابو محمد قاسم بن محمد بن ابی بکر، عاصم بن عمر بن قتاده، ابن شهاب زهْری، موسی- بن عقبه، ابو معتمر سلیمان بن طرخان تمیمی و دیگران یاد کرد که در موضوعات مربوط به سیره و مغازی از خود یادگارهایی گذاشتند که در دوره تدوین نهایی سیره و مغازی از مطالب آنها استفاده شد.^۱ در باب سیره‌نگاران در تاریخ اسلام در کتاب علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی به نقل از دکتر صلاح الدین المنجّد، کتاب‌شناس عرب تعداد زیادی سیره نام برده شده است.^۲

کتاب‌هایی که نویسنده‌گان اسلامی از حدود قرن دوم هجری تاکنون برای اطلاع‌دهی از زندگی پیامبر اسلام^(ص) تألیف کرده‌اند هرچه از زمان پیامبر دور شده‌اند بیشتر تحت تأثیر گرایش‌های عقیدتی و عقاید فرقه‌ای واقع شده‌اند و نویسنده‌گان عناصر و مواد تازه‌ای را در کتب سیره وارد ساخته و در حذف و اسقاط بعضی عناصر و مطالبی که مطابق عقاید نویسنده‌گان نبوده است، کوشیده‌اند. هرچه عصر نویسنده‌گان به صدر اسلام نزدیک‌تر می‌شود عناصر و مواد خارجی کمتر می‌شود و حذف و اسقاط به حداقل می‌رسد.^۳

منابعی که به صورت ستّی مایه سیره‌نویسی را فراهم کرده‌اند بسیار اندک هستند؛ با این حال پس از گذشت زمان سیره‌نویسی‌های متقدم‌فضا را برای ورود اخباری خارج از این منابع فراهم ساخت که در دوران قاجار نیز همین اتفاق افتاده است. برخی از کتاب‌هایی که به صورت مستند به این موضوع پرداخته‌اند و جزو امتهات سیره‌نویسی به حساب می‌آیند از قرار زیر هستند:

محمد بن اسحاق (م. ۱۵۱ق). نخستین کسی است که به صورت مستقل به نقل سیره پیامبر اکرم^(ص) پرداخت. ابو محمد عبدالمک بن هشام (م. ۲۶۸ق). آن را تلخیص کرد که به سیره

۱ برای اطلاعات بیشتر نک: فؤاد سرگین (۱۳۸۶)، تاریخ نگارش‌های عربی، به اهتمام خانه کتاب، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، صص ۳۹۷-۴۱۰.

۲ ائینه‌وند، همان، ج ۱، صص ۲۶۸-۲۸۸.

۳ عباس زریاب خوبی (۱۳۷۶)، سیره رسول‌الله، تهران: سروش، ص ۹.

ابن‌هشام معروف شد.^۱ اساس کار سیره‌نویسی‌های بعدی بر پایه همین دو اثر قرار گرفت. دو نوشه فارسی ترجمانی از سیره‌های عربی هستند و از بابت فارسی‌نویسی می‌توان آن‌ها را واجد ارزش دانست. اینها جزو آثار متقدم فارسی در این گونه تاریخ‌نویسی به شمار می‌آیند و از باب نمونه به آن‌ها اشاره می‌شود. شرف النبی که اصل آن توسط ابوسعید خرگوشی (م. ۴۰۶ق.) به رشته تحریر درآمد و نجم الدین محمود بن محمد بن علی راوندی آن را در قرن ششم به فارسی ترجمه کرد.^۲ دومین اثر سیرت رسول الله است که رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (۵۸۲-۵۲۳ق.) آن را به فارسی نگاشته که ترجمه گونه‌ای از سیره ابن‌اسحاق یا ابن‌هشام است.^۳

سیره‌نگاری به عنوان بخشی از تاریخ‌نگاری هم به صورت مجزا و هم در قالب کتب تاریخی بخشی از این آثار را به خود اختصاص می‌داد. نکته جالب توجه، تکرار مطالب موجود در سیره‌های متقدم در سیره‌های پسین بود. جایگاه پیامبر اسلام و مؤتّق پنداشتن مطالب مربوط به سیره باعث می‌شد مؤلفان بعدی با اطمینان خاطر به نقل قول از سیره‌های نخستین اکتفا کنند. اصلی‌ترین رویکرد در نگارش سیره‌های بعدی وام گرفتن و اخذ و اقتباس از سیره‌های کهن بود. البته در طول زمان در مواردی به سیره‌های متأخر مطالبی افزوده می‌شد که مشخص نیست منشأ این اخبار افزوده شده کجا بوده است و از چه منابعی نقل شده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به السیرة الحلبیه، یعنی انسان العیون فی سیرة الامین المأمون اشاره کرد که مربوط به قرن یازدهم قمری است و در آن اخباری راجع به سیره آمده که در منابع متقدم سیره‌نگاری به چشم نمی‌خورد.^۴

با گذشت قرون متمادی از رحلت پیامبر اسلام سیره‌نویسی چیزی جز بازنویسی آثار گذشتگان نبود. در حالی که گرایش به تدقیق و پاک‌سازی سیره از جعلیات و روایات ضعیف می‌توانست به صحیح‌سازی سیره پیامبر یاری رساند. نکته مهم دیگر گرایش غالب

۱ ابن‌هشام [ابی‌تا]، السیرة النبویه، تحقیق مصطفی السقا، بیروت: دارالمعرفة.

۲ ابوسعید واعظ خرگوشی (۳۶۱)، شرف النبی، ترجمة نجم الدین محمود راوندی، تحقیق محمد روشن، تهران: بابک.

۳ رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) (۱۳۷۷)، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.

۴ الحلبی الشافعی [ابی‌تا]، انسان العیون فی سیرة الامین المأمون، تصحیح عبدالله محمد الخلیلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سیره‌نویسان به شرح غزوات پیامبر و مسائل مربوط به آن است. چنین رویکردی باعث شد هدف اصلی از سیره‌نگاری که نگاه جامع به نوع زیست پیامبر به عنوان الگویی برای مسلمانان بود مغفول واقع شود. مورخان پسین نیز با همین خطمشی به سیره پرداختند و از سیره به عنوان یک الگوی عمل و رفتار غافل شدند. السیرة النبویه و اخبار الخلفاء از ابوحاتم بن حبان بُستی (م. ۳۵۴ق.)، کتاب الجامع فی السنن والآداب والمغاری والتاریخ نوشته ابومحمد بن ابی - زید قیروانی، جوامع السیرة النبویه ابن حزم اندلسی (م. ۴۵۶)، الوفاء باحوال المصطفی از ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی (م. ۵۹۷ق.)، «الرسالة الکاملیة فی السیرة النبویه»، علاء الدین علی بن ابی حزم قرشی (ابن فقیس) (م. ۸۷۴ق.). نمونه‌هایی از سیره‌نویسی هستند که فقط به نقل روایات متقدم پرداخته و فقط در عنوانین متفاوت‌اند.

سیره‌نگاری پیامبر در دوره قاجار؛ ناسخ التواریخ و زندگانی پیامبر

بدون در نظر گرفتن پیشینه سیره‌نگاری نمی‌توان در ک درستی از فرآیند تاریخی سیره‌نویسی حاصل کرد. در رویکرد سیره‌نگاری همانند تاریخ‌نگاری بسیاری از عناصر درونی و بیرونی متصلی هستند تا متنی تولید شود. در بستر مؤلفه‌هایی چون مکان و زمان، شرایط سیاسی، حکومت‌ها، شرایط اجتماعی و مختصات و مشخصات فردی نگارنده متون تولید شده‌اند.

در دوره قاجار مانند ادوار دیگر تاریخ ایران، توجه به نگارش سیره پیامبر وجود داشت؛ در این دوره که از ادوار پساصفوی است، تفکر و مذهب شیعی به عنوان گفتمان غالب و مسلط تمامی شئون فرهنگی و از جمله تاریخ‌نویسی و سیره‌نگاری را از خویش متأثر ساخته بود. مورخ موردنظر یعنی محمد تقی سپهر با پشتونه فکری و ذهنی متأثر از گفتمان شیعی و باوجود برخی مغایرت‌ها به تجمیع میراث شیعی حاوی داده‌های مربوط به زندگانی پیامبر و میراث سیره‌نگاری‌های متقدم پرداخته و سپس به نگارش سیره اقدام کرده است. وی در مواردی که نکات متفاوت کمتری در روایات شیعه و سنی است به گزارشی یکپارچه اکتفا می‌کند، ولی در موضوعاتی که موارد اختلافی قابل توجهی وجود دارد به نقل اقوال مختلف مبادرت می‌ورزد. صورت‌بندی وی از مطالب به گونه‌ای است که از فحواه کلامش بر باورها و مفروضات مسلم مبتنی بر اعتقادات خود نویسنده مهر قبول زند. این پژوهش به نقد نگره‌های سیره‌نگارانه وی در بازنمایی سیره نبوی نپرداخته است، بلکه بیشتر به مقولات فرم و شکل سیره‌نگاری وی و بعضاً

محتوای آن نظر داشته است و از ارزش‌گذاری محتویات این سیره پرهیز شده است. ناسخ التواریخ از آثار مهم تاریخی دوره قاجار است. همان‌گونه که ذکر شد محمدتقی سپهر بخشی از مطالب کتاب خود را به تاریخ زندگانی پیامبر اختصاص داده است. نگارنده ناسخ التواریخ مدّعی است که با مطالعه این اثر، خواننده از رجوع به منابع دیگر بی‌نیاز می‌شود. گزینش موارد اخلاقی و حائز اهمیت در بخش سیره‌نگاری ناسخ التواریخ مبین تقاویت سیره‌نگاری سپهر با سیره‌نگاری متقدم است.^۱ نگارنده ناسخ التواریخ خود برخی ممیزات و ویژگی‌های بخش مربوط به زندگانی پیامبر را در ناسخ التواریخ این گونه برمی‌شمارد:

اگر حاسدان جاهل را بینش و دانش نباشد، مردم دانا نیکو دانند که از صدر اسلام تا این زمان در سیر رسول خدای صلی الله علیه و آله کتابی بدین ترتیب و تکمیل پرداخته نگشت، چه علمای سنی و شیعی و مورخین عرب و عجم این استیفا و استقرار نکردند و این نظم و ترتیب نجستند؟ اسامی اصحاب رسول خدای صلی الله علیه و آله و جز اصحاب را در هیچ کتاب تشکیل نفرموده‌اند؛ و نام‌های بلدان و منازل را در هیچ باب قرین اعراب نداشته‌اند. و در کتب فارسی اگر شعری و رجزی از عرب رقم کرده‌اند، در صحّت و سقّم آن بدقت نظر نرفته‌اند. بلکه بیشتر در هنگام تحریر خود بصیر نبوده‌اند و آیات قرآن مجید را که در غزوات و جز غزوات فروشده، کمتر در محل خود ایراد نموده‌اند و حدیث هر حکایت را با اینکه این نگاشته‌اند، رعایت صدر و عجز و مبتدا و متنها نکرده‌اند. بلکه رنج تلفیق کلمات را بر خود روا نداشته‌اند و نگاشته سابقین را، خواه درست و خواه نادرست، مانند کاتبی استکتاب کرده‌اند.^۲

علاوه بر آنچه سپهر با تمهد این مقدمه راجع به ویژگی‌های اثر خود بیان داشت، می‌توان با توجه به مباحث مدنظر و با ورود و تتبیع در کتاب به ویژگی‌های مهم دیگری از باب سیره‌نویسی در این اثر اشاره کرد.

شیوه نقل مطالب سیره در ناسخ التواریخ

صاحب ناسخ التواریخ در نقل وقایع، سلسله استاد روایی را به دست نداده است و برای اسناد و

۱ محمدتقی لسان‌الملک سپهر (۱۳۸۵)، *ناسخ التواریخ* (زندگانی پیامبر)، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۱، تهران: اساطیر، صص ۵۹۱-۵۹۲.

۲ محمدتقی سپهر، همان، ج ۲، صص ۵۹۵-۵۹۶.

روایات خود از راوی یا روایتگرانی یاد نمی‌کند. حال آنکه آوردن سلسله راویان در ابتدای هر مطلب از مشخصات دوره حدیث‌گرایی متقدم و به تبع آن سیره‌نویسی متقدم است، ولی به مرور زمان در تاریخ‌نویسی این شیوه به سمت ساده‌نویسی و اختصار در ارجاعات رفت که در آن دیگر اسناد روایات نمی‌آمد. در حوزه نقد منابع این گرایش به عدم ذکر راویان نکته‌ای نامطلوب محسوب می‌شود. کتاب‌های مستند و مبنی بر سلسله اسناد، ارزش و اعتبار شایان توجهی دارند، زیرا حداقل می‌توان به نقد سلسله سند مطالب آن‌ها نظر داشت. با این وصف در دو ساحت نقد درونی و بیرونی، حتی‌المقدور در نقد بیرونی روایت، دست متتقد باز است تا به لحاظ رجالی، متن را نقد بیرونی کند. حال توجه شود که با گذشت زمان کتاب‌هایی به نگارش درآمدند که سلسله اسناد در آن‌ها ساقط شد. صاحب ناسخ التواریخ به برخی رویکردهای خود در باب روایات تاریخی در مقابل علمای حدیث اشاره کرده است.^۱

محمد تقی سپهر مدعی است تا حدّ امکان از به کار بردن صنایع ادبی و نشر منشیانه پرهیز داشته است. اگر در مطلبی از شعر و یا آیه‌ای استفاده کرده است در مقام ذکر شأن نزول آیه و یا شأن ایراد آن شعر بوده است و از به کار بردن آن‌ها در غیر موضع خود، خودداری کرده است. وی متذکر می‌شود که سعی داشته است با آوردن تمام قصص، روایات و احادیث، خوانندگان را از مراجعه به سایر کتب بی‌نیاز سازد.^۲ البته با وجودی که وی قائل به رعایت اختصار در باب سیره است، ولی اثر او چنان‌هم مختصر نیست.^۳ بنابراین باید گرایش وی به تفصیل و اطاله کلام در ذکر برخی حوادث در تناقض با ادعای وی مبنی بر مختصر نویسی

^۱ همان، ج، ۳۱۸، ص. «علوم باد که سیاق تاریخ‌نگاران را با گذارندگان احادیث و اخبار بینوتی تمام باشد؛ زیرا که علما را واجب افتد که در ابراد یک معنی اگر همه ده حدیث مخالف وارد است هر یک را بی‌کاهش و فزایش برنگارند. و مورخین را نیکو آن است که از روایات مختلفه و قصص متباینه آن را که به صواب دانند گزیده کنند تا از در اطناب نباشند؛ لاجرم راقم حروف را در خبر انبیا و سیر اوصیا علیهم آلاف التحیه و الثنا اگر چنان افتد که از یک حدیث برخی را نگاشته و بعضی را گذاشته بود، حمل بر تحریف و تسامح نباید کرد که این احتراز از آن است که سخن به دراز نکشد و کلمات گوناگون در معنی واحد مرقوم نیفتند».

^۲ همان، ج، ۲، صص ۵۹۷ - ۵۹۸.

^۳ همان، ج، ۲، ص ۵۹۸؛ «پس بانی این ضمانت و پایندانی، اگر هر قیل و قالی را به انشاد شعر و انشای مثل حلی و حل می‌بست و هر جواب و سوالی را به ایراد آیتی و تحریر حکایتی استشهاد می‌نمهد صد مجلد حمل این نگارش برنمی‌تافت و یک تن طریق استکشاف این گزارش نمی‌یافتد. همانا اگر شهریار گیتی سلطان تلفیقی مترسلانه طلب کند و به تمنیقی ادبیانه پروانه دهد، بدان گونه نگار دهم که نظماً و نثرآ دست نگارندگان پیشین از کار شود، دست‌تیر او لین اساطیر الاولین نماید».

را از ویژگی‌های این اثر دانست.

با وجودی که ناسخ التواریخ کتابی به زبان فارسی است و با صرف نظر از چالش زبانی مخاطب فارسی‌زبان با زبان عربی، سپهر برای تقویت کلام خویش به‌مقتضای تشخیص خود از اشعار عربی استفاده کرده است.^۱ سپهر برای ذکر شاهدِ مثال و تکمیل گزارش وقایع تاریخی از تضمین اشعار عربی با مطالب دیگر رویگردان نیست؛ بنابراین از این حیث در همان طریق سنت سیره‌نویسی متقدم گام نهاده است. اهمیت شعر و شاعری در میان اعراب باعث شد تا روایات پیش از بعثت و تاریخ صدر اسلام مشحون از چکامه‌هایی باشد که به‌مقتضای طرح مباحث از آن‌ها استفاده می‌شود. این التفات از آن جهت مدّ نظر بوده است تا رطب و یابسی از موضوعات موردتووجه به بوته فراموشی سپرده نشوند.

همچنین شایان ذکر است که در سنت تاریخ‌نگاری دوره قاجار و در استمرار فارسی‌نویسی پس از دوره مغول، توجه به زبان فارسی و میراث ادبیات آن امری بدیهی به شمار می‌رود. از همین جهت است که سپهر درباره استفاده خود از اشعار فارسی گوید: «اگرچه من به اشعار خویش استشهاد نکنم این چند شعر را خواهم نگاشت». درجایی شعری از سروده‌های خود را در ستایش از مقام پیامبر نقل می‌کند. به نظر می‌رسد نویسنده فارسی‌زبان به تناسب موضوع پس از نقل اشعار زیاد عربی برای ایجاد تنوع، ایاتی را به فارسی، حتی اگر در حکم زینت‌المجالس باشد ضمیمه مطلب خود کرده است. که این امر به سبب گروه مخاطبان وی که عمدتاً فارسی‌زبان بوده‌اند امری موجّه می‌نماید. از نمونه‌های تضمین وی به اشعار فارسی شعری است که از فتحعلی خان صبا برای استشهاد درباره مصاف علی^(۲) با عمر و بن عبدود در غزوه احزاب ذکر کرده است.^۳ نمی‌توان از تقویت جنبه عاطفی یک روایت با بهره‌گیری از اشعار نیز غافل بود. به عنوان مثال می‌توان به فراوانی اشعار عربی در مورد غزوه احد که علی‌الظاهر با شکست مسلمین نیز همراه بوده است اشاره کرد. ضمن آنکه نقش علی‌بن‌ابی‌طالب^(۴) در این نبرد بسیار پررنگ ترسیم شده است؛ بنابراین باید به نیت نویسنده در

۱ همان، ج. ۲، صص ۸۵۱-۹۳۵.

۲ همان، ج. ۱، ص. ۳۲۸.

۳ همان، ج. ۲، ص. ۱۰۳۶.

که دست یلی آخته زآستین
که یک بیشه شیر است در جوشنم

بیمیر سرودش که عمرو است این
علی گفت ای شاه اینک منم

استفاده گاوهیگاه وی از اشعار عربی و فارسی توجّه داشت.

تداوی استفاده از سنت اغراق و مبالغه و ارائه گزارش‌هایی که چندان درست نمی‌نماید در سبک سیره‌نگاری ناسخ التواریخ قابل مشاهده است. به عنوان مثال در جریان روایت آشنایی و ازدواج خدیجه با پیامبر اسلام داستان‌ها و ماجراهایی نقل شده است که چندان با عقل سليم ساز گار نیست. به عنوان نمونه سپهر روایت می‌کند که اطلاع اولیه خدیجه از پیامبری رسول اسلام در مجلسی زنانه در خانه خدیجه و با اطلاع یکی از اخبار یهود است.^۱ در حالی که چنین مطلبی در سیره‌های متقدم وجود ندارد. یا ماجراهی که خدیجه با راهنمای ورقه بن‌نوفل پیامبر را در خواب با مرکبی عجیب می‌بیند.^۲ مثال دیگر اینکه بنا بر روایتی، پیامبر هنگامی که در غار حرا مشغول تحثّت بوده ازدهایی در بالای سرش مراقبت از او را عهده‌دار بوده است.^۳ در روایات مربوط به سیره‌نگاری‌های متقدم اخبار کمتری از این نوع روایت‌پردازی‌ها وجود دارد. این بدان معناست که نگارنده با استفاده از منابعی دیگر این مطالب را در سیره‌نگاری خود گنجانده است. گزارش‌های مربوط به سفر پیامبر به شام نیز سرشار از مطالبی مبتنی بر روایات غیرقابل اعتماد است. عدم ذکر منابع این اخبار و روایات، این معضل را سخت‌تر نیز کرده است. در سیره‌نگاری باگذشت زمان بر مطالب مربوط به سیره نیز افزوده شده است. از این‌رو به نظر می‌رسد جرح و تعديل داده‌ها و داشتن نگاه انتقادی به محتوای سیره‌های متاخر ضرورت بیشتری دارد. از همین حیث است که سیره‌های متقدم باوجود آنکه خود نیز در مظان نقד و انتقاد قرار دارند، همچنان اصالت خود را برای رجوع حفظ کرده‌اند. گزارش‌های مربوط به وقایع پیش از بعثت پیامبر همان‌گونه که در سیره‌نگاری‌های متقدم محملي برای ورود اخبار خارق العاده و ماورائی به متن منابع بوده

۱ نک: همان، ج، ۱، صص ۳۱۹ و ۳۲۰.

۲ «بالجمله در جواب خدیجه گفت: اگر خواهی تو را حديثی عجب مکشوف دارم؟ و مقداری آب حاضر کرده عزیمه بر آن بخواند و فرمود تا خدیجه بر آن آب غسل کرد و از انجیل و زبور چیزی بنوشت و گفت: این نگاشته را در زیر سر خویش بگذار و بخواب که شوهر خود را در خواب بخواهی دید. چون خدیجه چنان کرد در خواب دید که مردی به نزدیک او فراز شد با قلمتی بهاندازه و چشمی سیاه و گشاده و ابروان نازک و لبهای سرخ و گونه‌های گلنگ با ملاحظ و صیاحتی به نهایت و در میان دو کتف علامتی داشت و پاره ابری بر سر او سایه انداخته و بر اسی از نور سوار بود که لجامی از زر و زینی با هرگونه حواهر مرصع داشت و آن اسب را روی چون روی آدمیان و پاهای بر سان پای گاو بود، بدان امتداد که نور بصر راست». نک: همان، ج، ۱، صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۳ همان، ج، ۲، صص ۳۲۲ و ۳۲۳.

است، در ناسخ التواریخ نیز به صورتی مضاعف قابل روئیت است.

نقطه عزیمت موضوعی و زمانی سیره پیامبر در ناسخ التواریخ

بخش مربوط به زندگی پیامبر اکرم^(ص) با مطالب مربوط به اسماعیل^(ع) و وقایع زندگانی وی و ناظر بر جایگاه اسماعیل به عنوان جد و نیای بزرگ پیامبر اسلام آغاز می‌شود. این نوع ورود به بحث مانند سیره‌نویسی‌های متقدم بوده، از این بابت محل اختلاف نیست. آنچه مهم به نظر می‌رسد حجم توجه به این موضوع است. به لحاظ حجم مطالب از سیره‌نویسی‌های گذشته متفاوت است که کمتر بدان پرداخته‌اند، به عنوان مثال در سیره ابن‌هشام که خود برگرفته از سیره ابن‌اسحاق است به شکلی بسیار کوتاه تنها اشاره شده است که فرزندان اسماعیل چه کسانی بوده‌اند.^۱ بنابراین در نگاه نخست تفصیل در بحث مبتنی بر روایات کتب تاریخ و منابع حدیثی و روایی که اطلاعاتی بیشتر از سیره در ارتباط با این موضوع داشته‌اند، قابل مشاهده است.

مبانی تاریخ پیش از هجرت پیامبر اکرم به مدینه، هبوط آدم^(ع) است. این نوع تاریخ‌گذاری برای وقایع پیش از هجرت، وجه تمایز آن با تواریخ و یا سیره‌نگاری‌های متقدم است. حتی وی با ورود به وقایع پس از بعثت، سال بعثت را مبانی گاهشماری خود قرار نمی‌دهد، بلکه همان هبوط آدم را مبنا گرفته است.

روایت پردازی شیعی و حضور بزرگان مذهب تشیع در سیره‌نگاری ناسخ التواریخ

استفاده از روایات شیعی در سیره‌نگاری سپهر جایگاهی اساسی در مباحثت وی دارد. از نمونه‌های آغازین این موضوع در بخش سیره ناسخ التواریخ، ذکر حدیثی از امام صادق^(ع) در موضوع «ذبیح» در قرآن و اختلاف بر سر مصدق آن یعنی اسماعیل^(ع) و یا اسحاق^(ع) است.^۲

۱ ابن‌هشام، *السيرة النبوية*، ج ۱، ص ۴-۸، قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله، ص ۲۰-۲۳.

۲ ابوجفر محمد بن جریر الطبری (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، ج ۱، بیروت: دارالتراث، ط الثانیة، ص ۲۷۸-۲۴۷؛ یعقوبی [ابی تا]، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۲۵-۳۱۴، ۲۴۷-۳۱۵؛ ۲۷۸-۲۴۷.

۳ ۲۲۸-۲۲۱، ۲۸

۳ محمدبن علی بن یابویه (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۳۱-۲۳۰.

۴ علی بن ابراهیم القمی (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم: دارالكتاب، ج ۱، ص ۳۵۱، ج ۲، ص ۴۱-۲۲۴؛ علی بن حسین مسعودی (۱۴۲۶ق)، *اثبات الوصیة*، قم: انصاریان، ص ۴۱-۲۲۶.

روایت دیگر مرتبط با این موضوع در باب قربانی کردن اسماعیل و ربط دادن این ماجرا با واقعه کربلا و حسین بن علی^(۱) و ارتباط دادن اینها با آیه «وَفَدِيَنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ» است.^(۲)

بهره‌گیری از روایات شیعی در تاریخ‌نویسی و بهترین آن نگارش سیره پیامبران و امامان را می‌توان از مشخصات تاریخ‌نگاری شیعی به حساب آورد. بنابراین جای تعجب نیست که در وقایع بسیار قبل‌تر از میلاد پیامبر اسلام نیز رد پای عناصر شیعی در روایات تاریخی قابل مشاهده است. این امر خود نشان‌دهنده رویکردی متفاوت نسبت به سیره‌نویسی‌های متقدم است.

صبغه شیعی در سیره‌نگاری دوره قاجار باعث می‌شود تا مؤلف ناسخ التواریخ با توجه به اعتقادات و باورهای خویش نقش بزرگان و پیشوایان مذهب خود را بر جسته سازد. به انجای مختلف و به فراخور مباحث مطروحه در سیره پیامبر نیز این امکان فراهم می‌شود تا گریزی به مطالب مربوط به شخصیت‌های اصلی مذهب تشیع در قالب سیره پیامبر زده شود. ولادت حضرت علی^(۳) که در آثار متقدم با اشاره‌ای گذرا طرح شده، در سیره‌نگاری سپهر به صورتی مستقل موضوعیت یافته است. سپهر با التفات به روایات مربوط به این موضوع، به سراغ اطلاعات منابع شیعی غیرسیره‌نگارانه نیز رفته است و به تفصیل اطلاعاتی را عرضه می‌کند. او فهرستی از القاب پرشمار و داستان‌های پیش از ولادت و درنهایت ولادت علی^(۴) در کعبه را با ذکر جزئیات گزارش می‌کند. یا به عنوان مثال، روایتی مبنی بر اقامه نماز به‌وسیله علی^(۵) چهار سال قبل از بعثت نیز قابل تأمل است.^(۶) این‌ها همگی دال بر توجه ویژه به زندگانی علی^(۷) در فحوای سیره‌نویسی پیامبر است که باید آن را از مصاديق اختلافی مهم در سیره‌نویسی شیعی به حساب آورد.

بر همین مبنای گزارش میلاد حضرت فاطمه^(۸) نیز اهمیت می‌یابد. سپهر برای این رویداد نیز تاریخی جداگانه ذکر می‌کند. به این ترتیب میان تاریخ روایت شده سنتی قرون نخستین که مبنی بر باور اهل سنت به عنوان گفتمان غالب بود با روایت شیعی از حوادث عصر بعثت اختلافی آشکار پیدیدار می‌شود. ورود مطالب عقیدتی شیعه به حوادث تاریخی از وجوده اصلی این تفاوت است. بنابراین از آنجاکه در منابع نخستین به این حادثه توجه اندکی شده با تفصیل

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج ۱، صص ۷، ۱۰؛ قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۰۷؛ محمدبن علی بن بابویه (۱۳۶۲)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، قم؛ جامعه مدرسین، صص ۵۸-۵۹.

۲ محمدتقی سپهر، همان، ج ۱، صص ۳۵۹-۳۶۹.

بیشتری به آن پرداخته شده است.^۱

توجه به زندگانی امام علی^(۲) در تاریخ‌نویسی حکومت‌های شیعی حاکم در ایران از دوران صفویه به این سو قابل ملاحظه است. این رویکرد در ناسخ التواریخ، دیگر تواریخ اسلام محور و سیره پیامبر نیز به چشم می‌خورد. شاید در این زمینه بتوان به نوعی ارتباط مستقیم بین سیاست و دین مورد حمایت نظام حکومتی و نیز ارتباط مستقیم و دوسویه میان نهاد سیاست با تاریخ‌نگاری و در مانحنفیه یعنی سیره‌نگاری قائل شد. بدین معنا که نهاد سیاست به تاریخ‌نگاری ای اجاهه ظهور و بروز می‌دهد که مبتنی بر نوع باورهای مورد پذیرش حکومت حاکمه شکل گیرد. از این‌رو در حکومت قاجاریه که به عنوان حکومتی شیعی بر قلمرو ایران حکومت داشت توجه به مؤلفه‌ها و عناصر شیعی باید در تاریخ‌نگاری این دوره تبلور می‌یافتد. لذا توجه به جایگاه علی بن‌ابی طالب^(۳) در تاریخ‌نویسی این دوره و به‌ویژه در سیره‌نویسی بر جستگی قابل ملاحظه‌ای دارد.

گزارش سپهر از غزوه بدر با وجود تلخیص‌نگار خواندن خود به تفصیل بیان شده است. او به عنوان تاریخ‌نویس شیعه‌منذهب، نقش اساسی علی^(۴) را در این مصاف میان مسلمین با مشرکین بسیار بر جسته ساخته است و با این کار نقش کشگران دیگر را کم رنگ می‌کند. در گزارش وقایع سال هفتم ق. دلاوری‌های علی^(۵) در نبرد با یهودیان خیربر با تفصیل گزارش می‌شود. نبردهای وی با مرّحَب خیری، داوabin قابوس، ریبع ابن‌الحقیق، عُنْتَر خیری، مُرّقَبْن مروان، یاسر خیری، ضجیع خیری و حمله علی بر جهودان و خیریان به تفصیل گزارش شده‌اند.^۶ شرح دلاوری‌های کسی که در ادبیات شیعی به عنوان یک انسان شناخته می‌شود را نمی‌توان در تاریخ‌نویسی شیعی نادیده گرفت؛ پس باید هم با چنین اوصاف و جنگ‌اوری‌هایی از وی یاد کرد. آنچه باید مجدد به آن اشاره کرد وجود تفصیل مطالب در گزارش‌هایی است که علی^(۷) در آن‌ها نقش اساسی و محوری داشته است.

مورد مهم دیگری که آثار شیعه‌نگارانه در زمینه سیره پیامبر را با آثار متقدم متفاوت می‌کند جریان حجه‌البلاغ و ماجرا‌ای غدیر خم است که در آثار متقدم چندان توجیهی بدان نشده است.

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج ۱، صص ۵۰۳-۵۰۵.

۲ همان، ج ۳، صص ۱۱۷۹-۱۱۹۲؛ نک: محمدمباقر مجلسی (۱۴۰۳ق)، بخار الأنوار، ج ۲۱، بیروت: دار الإحياء للتراث العربي، صص ۱-۴۱.

به عنوان مثال در سیره ابن‌هشام، طبقات ابن‌سعد و تاریخ طبری که از مهم‌ترین آثار متقدم هستند یا اشاره‌ای به این رخداد نشده و یا ذکری بسیار مختصر آمده است. این امر در رویکرد شیعی متفاوت است. از آن حیث که این حادثه جایگاه مهمی در اعتقادات شیعی دارد و از این ماجرا برای اثبات امامت و خلافت بلافصل علی^(۱) پس از پیامبر استفاده می‌شود، در گزارش‌های تاریخی شیعی بدان توجه می‌شود. در ناسخ التواریخ نیز توجه به غدیر قابل ملاحظه است. مؤلف با استفاده از آیات مورد توافق شیعه و سنّی که محل نزول آن‌ها غدیر خم بوده است، خطبه غدیر را نیز با ترجمه فارسی آن نقل می‌کند.^۲ آوردن خطبه غدیر یکی از وجوده بالهیمت در تاریخ‌نویسی ناسخ التواریخ به شمار می‌آید. سپهر برای گزارش ازدواج علی^(۲) و فاطمه^(۳) در سال دوم هجری قمری نیز گزارشی تفصیلی را با استفاده از روایات شیعی سامان داده است؛ ولو اینکه در تواریخ رسمی گذشته اثری از این اخبار دیده نشود.^۴

استفاده از مباحث کلامی در سیره‌نگاری سپهر

از موارد مهمی که به خصوص در زمینه تاریخ اسلام به عنوان تداخل در زمینه تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود گرایش به کلام و تاریخ کلامی در تاریخ‌نویسی است. در این رویکرد، تاریخ‌نویس در مواجهه با امور مقدس کیش و آیین خود دیگر تنها به گزارش تاریخی بسنده نمی‌کند و با استفاده از مفروضات اعتقادی خود سعی در تحلیل و قایع تاریخی دارد. این رویکرد کلامی به خصوص در تاریخ‌نگاری شیعی که در آن مواجهه با امور قدسی اهمیت زیادی دارد قابل مشاهده است. تاریخ‌نویسی سپهر نیز از این امر مستثنی نیست. وی نیز در مواجهه خود با سوژه‌های قدسی سعی دارد تا رویکرد کلام‌محور را بر نگاه تاریخ‌محور غلبه دهد. هرچند این ادعای سوی مورخان شیعی وجود داشته است که سبب گرایش به این رویکرد از آن باب است که روایات تاریخی، تحت تأثیر گفتمان‌های غالب زمان خود مجبور به ناگفته گذاردن مواردی بوده‌اند، بنابراین برای پر کردن این خلاً چاره‌ای جز استفاده از منابع حدیثی، روایی و کلامی نیست. با عنایت به نکات مطروحه می‌توان مصادیقی را برای این مدعای از سیره‌نگاری سپهر نشان داد. خود سپهر می‌گوید تنها زمانی از گزارشِ مقبول اهل

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۳، صص ۱۵۹۹-۱۶۵۱.

۲ همان، ج۲، صص ۶۸۴-۷۰۴.

ستّ عدول می‌کند که نقصی را در این باب حس کند: «وَأَكْرَرْتُ سِخْنَيْ بِرْ خَلَافِ عَقِيدَتِ عَلَمَاءِ اِمامِيَّةِ اثْنَا عَشْرَيْهِ در میان آید آن را باز می‌نماید».^۱ حال آنکه در جای دیگری اشاره می‌کند که به همیج وجه نام راوی مذکور وی نیست، بلکه مهم مطلبی است که وی روایت می‌کند، بنابراین از هر کسی که به زعم وی سخن صوابی گفته باشد نقل قول کرده است. به عنوان مثال در خبری که مربوط به فضیلت اهل بدراست نقلى را از حسن بصری می‌آورد، ولی اعتقاد خویش را نشان می‌دهد: «أَكْرَچَهُ حَسْنَ بَصْرِيَ رَا نَزِدِيْكَ شِيعَيْانَ وَقَعَنِيْ نَبَشَدَ، اما سخن نیکو از هر که خواهی باش، نیکو باشد».^۲

سپهر در ماجراهی اصحاب فیل و ظهور ابابیل به نقل قولی از اروپاییان می‌پردازد که ایشان معجزات انبیا و کرامات اولیا را حمل بر کذب و بهتان می‌کنند. وی برای پاسخ دادن به شبهه آن‌ها از ماجراهی فیل بهره می‌جوید. او می‌گوید چون عرب‌ها حوادث مهم را مبنای تاریخ قرار می‌دادند و این سوره (سوره فیل) در پنجاه و چند سالگی پیامبر نازل شده است، پس هنگام نزول این آیات بسیاری از قریش و دیگر افراد قبایل شاهد آن ماجرا (رخداد هجوم ابرهه به مکه) حاضر بودند.^۳ وی در این بخش با تکیه بر احتجاج عقلی، به رفع شبهه در تاریخ پیامبر پرداخته است. ظاهراً در زمینه این احتجاج به تفسیر فخر رازی نظر داشته است. بنابراین عدم تکذیب واقعه فیل از جانب شاهدان آن را دلیل بر صحّت این معجزه می‌داند. تاریخ‌نویس مورد بحث در زمانهٔ خویش با آراء اروپاییان مواجهه داشته که از خصائص دوران جدید است، ولی با وجود این آشنایی هنوز تغییری در اسلوب تاریخ‌نویسی در ایران و به تبع آن در اثر سپهر دیده نمی‌شود، لذا تاریخ‌نویسی سپهر همچنان در تداوم تاریخ‌نویسی ستّ است.

مور迪 دیگر از پیوندهای تاریخ اسلام با نگره‌ها و اندیشه شیعی و به خصوص باورهای شیعه اثناعشری را باید در گزارش مربوط به ظهور سطیح و شق کاهنان معروف که نامشان در روایات مربوط به ولادت پیامبر اکرم و حوادث پیرامون آن آمده است، جستجو کرد.^۴ در روایت مذکور

^۱ محمدنقی سپهر، همان، ج ۲، ص ۶۱۴

^۲ همان، ج ۲، ص ۸۳۲

^۳ همان، ج ۱، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

^۴ فخرالدین رازی (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، ج ۳۲، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ص ۲۸۹.

^۵ طبری، همان، ج ۱، ص ۴۵ - ۴۷؛ ابویکر احمد بن حسین بیهقی (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ص ۱۲۶ - ۱۲۹.

در لابه‌لای سخنان سطیح کاهن کلمات و جملاتی به عربی وجود دارد که مورخ آن‌ها را با تلخیص به فارسی ترجمه کرده است. در اثنای مطالب آن از وقایع آخرالزمان که ناظر بر ظهور قائم آل محمد است بحث به میان می‌آید.^۱ این امر مؤید تفاوت‌های ماهوی در نوع نگاه به تاریخ از منظر شیعی مبتنی بر اندیشه و روایات شیعی است. البته در حوزه نقد تاریخی وجود خارجی چنین کاهنانی محل بحث و مجعل بودن این‌گونه روایات تا حد زیادی مسلم است، لیکن تاریخ‌نویس مورد بحث نه تنها نقل روایتی پیرامون ولادت پیامبر اسلام از زبان یک کاهن را به چالش نمی‌کشد بلکه از زبان وی روایت ظهور مهدی آخرالزمان را نیز خبر می‌دهد. از این‌رو این رویکرد آسیبی جدی در بخشی از تاریخ‌نویسی شیعی به حساب می‌آید چراکه نوع رویکرد روایی و حدیثی صریف در آن‌ها، موجبات ورود اطلاعات مجعل به متون تاریخی رافraham می‌آورد. چه‌بسا فراوانی این اطلاعات مجعل در آثار شیعی به مراتب بیشتر از متون اهل سنت باشد. البته با تکیه‌بر روش‌ها و معارف پالایش حدیث می‌توان از این آفات به دور ماند.

از موارد دیگر که مؤلف به رویکرد کلامی در تاریخ روی می‌آورد موضوع اسلام ابوطالب است. در این زمینه به استفاده از کتاب‌هایی همچون جمع بین الصحیحین از حمیری، تفسیر شعلی، نهایت الطلب و غایت السوْقُل از ابراهیم دینوری حنبیلی برای مستند کردن و مقبولیت بخشیدن به کلام خویش می‌پردازد.^۲ شاید این اصرار برای پاسخ دادن به شکاکان و یا ساكتان درباره موضوع اسلام ابوطالب باشد.^۳ حال جای تأمل است که این‌گونه اقدام مبنی بر دفاع از یک شخصیت با ادله روایی و کلامی جایی در تاریخ‌نگاری و به تبع آن در سیره‌نگاری دارد یا خیر؟ یا باید در حوزه‌های معرفتی دیگر به این شباهت پاسخ داد. شاید بتوان گفت در آثار تاریخ‌نویسی با سرشتی شیعی پای کلام و بینش روایی نیز باز می‌شود. از این بابت کلام در تاریخ‌نویسی شیعی جایگاه مهمی دارد به صورتی که شیخ مفید متکلم نیز به تاریخ‌نویسی کلامی می‌پردازد.^۴ در مواردی که به لحاظ کلامی میان گزارش‌های شیعه و اهل

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج ۱، ص ۷۲ و ۷۳.

۲ همان، ج ۱، ص ۵۳۰-۵۳۲.

۳ ابن‌هشام، همان، ج ۱، ص ۴۱۶، «ابوطالب گفت: ای برادرزاده من، اگر نه آن بودی که پیر شده‌ام و اگر بدین تو آیم قریش مرا عیب کنند، دین آبا و اجداد رها کردم و بدین تو درآمدی، لکن فارغ باش که تا جان دارم از تعصب و حمایت تو باز نایستم و نکنارم که از کسی گزندی بتو رسد.» قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴ نک: نعمت‌الله صفری فروشانی (تابستان ۱۳۸۷)، «الإرشاد و تاریخ‌نگاری زندگانی ائمه علیهم السلام»، شیعه‌شناسی، ش ۲۲، ص ۳۷-۷۶.

ست اختلافاتی وجود دارد مؤلف ناسخ التواریخ بدون ملاحظه نبوده و از منابع فقهی، روایی و کلامی برای توجیه عقیده شیعه استفاده کرده است.

محمدتقی سپهر در مقام سیره‌نگار به رأی علمای هم‌منصب توجه دارد. وی را باکی از آن نیست که برای رد گزارش تاریخی که مورد اعتماد علمای نیست با رجوع به آرای آنان، روایت را از حیر اتفاق خارج سازد. سپهر در قضیه شقّ صدر^۱ ضمن گزارش دادن آن و اشاره به اختلاف میان روایات در مورد سال رخ دادنش به این نکته اشاره می‌کند: «اما محققین علمای اثنا عشریه را این سخن راست نیاید چه استوار ندارند که در پیکر پاک پیغمبر بهره و نصیبی از بهر شیطان بوده باشد که آنرا ملائکه رفع کند». آوردن این قول در پایان مباحثی که در موضوع مطرح کرده است از باب فصل الخطاب است. پس نشان از این است که سپهر ابایی از آن ندارد که در گزارش‌های تاریخی خود رأی عالمان شیعی را نیز لحاظ کند.

نگارنده ناسخ التواریخ برای ورود به بحث پس از بعثت پیامبر، مقدمه‌ای را با عنوانی همچون معنی نبی، معنی اولو‌العزم، وحی و الهام، معنی ناموس، عصمت، معنی معجزه و خرق عادت، در تعداد انبیاء، فضیلت پیغمبر بر سایر انبیاء، خبر نبوت پیامبر اسلام و خبر دادن اخبار یهود از پیغمبر آخرالزمان، در ذکر صفات پیامبر اسلام ذکر می‌کند. اینها دقیقاً موضوعاتی هستند که به حوزه‌های دیگری همچون حدیث و کلام مربوط می‌شوند وی آن‌ها را وارد بحث خویش کرده است. این گونه موارد به خوبی می‌تواند مؤید دیگری بر رویکرد کلامی سپهر در سیره‌نگاری خود باشد. استفاده از بحث‌های روایی در مورد تعداد رکعت‌نماز، نماز در سفر و حضر، و همچنین ماجراهای روزه گرفتن در روزهای تاسوعاً و عاشورا را نیز می‌توان مصادیقی از تداخل حوزه فقهی- روایی در سیره‌نگاری سپهر دانست.^۲ سپهر در گزارش‌های خود لقب امیر المؤمنین را به صورت توقيفی فقط برای علی بن ابی طالب^۳ به کار برده است.^۴ در حالی که در منابع تاریخی قدیم این لقب توقيف به شخص خاصی نداشت و حتی برای خلفای اموی و عباسی نیز به کار می‌رفت. این کاربرد توقيفی لقب از دل اعتقادات

۱ ابن سعد (۱۴۱۰ ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقدیر عطاء، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ بیهقی، همان، ج ۲، صص ۵-۷.

۲ محمدتقی سپهر، همان، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۳ همان، ج ۲، ص ۶۴۰، ۶۴۲-۶۴۳، صص ۶۵۴-۶۵۳.

۴ همان، ج ۱، ص ۶۵.

شیعی برخاسته است و تاریخ‌نگار قاجاری نیز از این قاعده مستثنی نیست.^۱

در مورد حوادث مربوط به پایان حیات پیامبر اسلام به موضوع جیش اسامه که در مورد واقعیت تاریخی آن توافق وجود دارد اشاره شده است، ولی سپهر بر تحالف از جیش اسامه اصرار بیشتری دارد که سرباز زندگان از فرماندهی اسامه بن زید، مورد توبیخ پیامبر واقع شدند.^۲ این مورد در مباحث کلامی شیعه در باب امامت مورد استفاده است. صاحب ناسخ التواریخ این گزارش را از قول علمای اثنا عشریه نقل می‌کند.^۳

مورد اختلافی دیگر قصیه امامت ابوبکر در نماز است. اهل سنت بر این اعتقادند که در زمان بیماری پیامبر، ابوبکر امامت نماز را عهده‌دار شد، درحالی که در روایات شیعی این امر اتفاق نیفتاده است؛^۴ بلکه پیامبر به مسجد رفته و با کنار زدن ابوبکر خود امامت نماز را بر عهده گرفته است. در مورد امامت ابوبکر در نماز، سپهر روایات وارد از علمای عامه را نقل کرده است. پس از ذکر آن‌ها به خطبه‌ای از پیامبر و خبر پیغمبر در مورد غصب خلافت مبتنی بر روایات شیعی اشاره می‌کند و متن عربی و ترجمه فارسی آن را هم نقل می‌نماید.^۵ در بخش دیگری از این کتاب به طور مشخص به بحث کلامی مربوط به امامت علی^۶ و وصیت پیامبر در حق وی و آخرین خطبه ایشان در منبر اشاره می‌شود.^۷ نگارنده در رویکرد شیعی خود در مباحث بنیادین اختلافی میان اهل سنت و شیعه با مستمسک قرار دادن تفسیر، احادیث و مباحث کلامی، آگاهانه در صدد اثبات حقانیت شیعه بوده است. این اقدام وی چه‌بسا او را از چارچوب تاریخ‌نویسی بی‌طرف خارج می‌سازد. شاید این امر در کتب دیگر

۱ محمدبن محمد مفید (۱۳۷۲ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد*، ج ۱، قم: المؤتمر العالمي للافية الشیخ المفید، ص ۴۵-۴۷.

۲ بلاذری (۱۹۵۹م)، *أنساب الاصراف*، تحقيق محمد حمیدالله، ج ۱، مصر: دار المعارف، ص ۴۷۳؛ مطهرين طاهر مقدسی [ابی تا]، *البدء والتاريخ*، ج ۵، بورسید: مكتبة الثقافة الدينية، ص ۱۵۲؛ ابن اثیر (۴۰۹ق)، *اسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج ۱، بيروت: دار الفکر، ص ۸۱.

۳ نعمان بن محمد مدغربی (۱۳۸۵ق)، *دعایم الاسلام*، تحقيق آصف فیضی، ج ۱، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ مفید، *الإرشاد*، ج ۱، ص ۱۸۳؛ فضل بن حسن طبرسی (۱۳۹۰ق)، *إعلام الورى بعلام الهدى*، تهران: اسلامیه، ص ۱۳۵.

۴ محمد تقی سپهر، همان، ج ۴، ص ۱۷۰۵-۱۷۰۷.

۵ محمدبن جیربن رستم طبری (۱۴۱۵ق)، *المسترشد فی امامۃ علی بن ابیطالب*، تحقيق احمد محمودی، قم: کوشانپور، ص ۱۱۰-۱۱۳.

۶ سپهر، همان، ج ۴، ص ۱۷۱۰-۱۷۲۹.

۷ همان، ج ۴، ص ۱۷۳۱-۱۷۴۰.

نیز مشهود باشد، اما در این اثر به صورتی آشکارا رخ نموده است.

بحث از معراج پیامبر در سیره‌نگاری نیز از مواردی است که بدون حضور کلام پیش نرفته و نویسنده به رویکردهای فرامورخانه دست یازیده است.^۱ موضوع معراج پیامبر مقوله پیچیده‌ای است که مورخ برای گزارش آن از علم کلام مدد گرفته است.

علوم باد که نگارنده این کتاب مبارک از ذکر اسمی روات و ایراد اختلاف روایات بر حذر بود و هر قصه را از اخبار ناتدرست پرداخته کرده آنچه مختار و محفوظ افادات برنگاشت تا کار بر اطناب نرود، اما در حدیث^۲ معراج رسول خدای این نتوان کرده، چه حدیثی را بی حجتی روشن گذاشتند و آن دیگر را برداشتن پسند نباشد، لاجرم در این قصه در ایراد احادیث مختلفه مسامحت نرفت تا بر نگارنده عصیانی حمل نشود و باشد که از

أهل تحقیق بعضی را با بعضی توانند تطبیق کرد.^۳

بنابراین در این مورد از اصل گزینش که به آن تصریح داشته عدول کرده است. به همین خاطر حجم مطالب مربوط به معراج پیامبر با طول و تفصیل بیشتری بیان شده است. در این گزارش مورخ از آوردن هر رطب و یا بسی پرهیز نداشته و مفصل‌داد سخن داده است. مضاف بر آن، در انتهای مبحث معراج نبی مکرم اسلام بنا بر رویکرد شیعی خود به شخصیت علی^(۴) در این سفر روحانی پیامبر نقش ویژه و محوری می‌دهد. طرفه آنکه در پایان نیز گوید که این تمامی اخبار معراج نیست و باقی اخبار مربوط به این موضوع در ذیل تاریخ مربوط به زندگانی علی^(۵) خواهد آمد.^۳

این موارد از باب نمونه برای داخل شدن مباحث اعتقادی و کلامی در تاریخ‌نویسی نقل شد تا جریان کلام‌زدگی تاریخی در تاریخ‌نویسی سپهر بیشتر روشن شود.

تاریخ در تاریخ یا تاریخ‌نویسی تداخلی و تاریخ تطبیقی

سپهر هنگامی که به موضوع میلاد پیامبر می‌پردازد، ضمن اشاره به طالع میلاد پیامبر اسلام، گوید: «هیچیک از سلاطین ایران عید مولود نبوی فرشی را آن پاس حشمت که شایسته بود

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج ۱، صص ۵۸۰-۵۸۴.

۲ همان، ج ۱، ص ۵۵۴.

۳ همان، ج ۱، صص ۵۵۴-۵۷۷.

نمی‌داشتند و بسا بود که آن روز مبارک می‌گذشت و عامه مردم بدان آگاه نبودند». او می‌افزاید که محمدشاه قاجار عید مولود پیامبر را بزرگ‌ترین اعیاد نهاد و جشن عظیم برپا ساخت.^۱ این گزارش به گونه‌ای تشخّص دادن به سلسله قاجار به‌طور عام و محمدشاه غازی به‌طور خاص است. گزارش در پی القای این نکته است که سلسله‌های پیشین آن‌سان که باید به این اتفاق مهم توجه نمی‌کرده‌اند، درحالی که قاجاریان آن را باشکوه برگزار کرده‌اند. این مورد می‌تواند مصداقی برای مشروعيت‌بخشی به حکومت قاجار به عنوان حکومتی مشروع از نظر حفظ سنت‌های اسلامی باشد.

علاوه بر آن می‌توان این گونه روایت کردن از وقایع ناهمzman را «تاریخ‌نویسی تداخلی» خواند. در این گونه روایت، تاریخ‌نویس در زمانی که به نگارش مطالب تاریخی قدیم می‌پردازد، استطراداً به زمانی دیگر رفت و آمد و از وقایعی ناهمzman در کنار هم بحث می‌کند. یک نمونه دیگر از این‌دست، هنگامی است که سپهر به اخبار مربوط به ساخت مسجد نبوی می‌پردازد و چون از آیندهٔ تاریخ آن واقعه نیز خبردار است به زمانه پیامبر اکفا نمی‌کند و بدون اینکه وقایع بعدی را به بخش دیگری از اثر خویش احواله دهد در همین مقاله برخی اقدامات شکل‌گرفته در مورد مسجد نبوی در زمان خلفای اموی و عباسی اشاره می‌کند.^۲ در صورتی که سیره‌نگاران نخستین باوجود اینکه از برخی از اقدامات صورت گرفته خبر داشتند زیرا سیره‌های خود را در دوران نخست عباسی نگاشتند؛ معالوصف اشاره‌ای به این تغییرات ثانویه نکرده‌اند و به گزارش سیره و زمان پیامبر بسته نموده‌اند.

مورد دیگری را که می‌توان در این زمینه یادآور شد نگارش تاریخ تطبیقی توسط سپهر از وقایع مقارن حیات پیامبر اکرم است. علاوه بر زندگانی پیامبر که موضوع اصلی نگارش است، در مواردی به موضوعات مربوط به مناطق دیگر به صورتی مختصر اشاره شده است. به عنوان مثال گزارش وی از اتفاقات حادث در یمن از آن جمله است. زمانی که نوبت سیره‌نویسی به وقایع شهر یثرب می‌رسد حوادث بیشتر و بازمان مشخص‌تر قابل ذکرند، بنابراین نگارنده با سال‌های مجزاً عناوین مستقلی را بیان می‌کند. پس از نقل ماجراهای مربوط به مسلمانان در مدینه، به ماجراهای همزمان با پیامبر و هجرت وی اشاره می‌کند. به عنوان مثال

^۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۱، ص ۱۷۴.

^۲ همان، ج۲، صص ۶۳۹-۶۴۰.

اخباری از سلاطین هندوستان، ظهور حارث بن کلده از اطبای عرب و ذکری از کارهای وی در دربار انوشیروان، ملوک مازندران، جلوس آذرولاش در مملکت طبرستان از موضوعات مقارن با سال نخست هجری بوده‌اند. همچنین به وصف بلاد و امصار طبرستان پرداخته است و در ادامه از ملوک مازندران و برخی امور آن‌ها یاد می‌کند. سپهر جلوس کلوتر دوم پادشاه مملکت فرانسه را نیز سال اول هجری می‌داند و به برخی اخبار مربوط به فرانسه نیز می‌پردازد. جلوس کول ارکی خان در مملکت ترکستان و تبت نیز در سال دوم هجری است.^۱

ظهور انگر در مملکت ایطالیا و جلوس او به مستند پاپی نیز مطابق سال پنجم است.^۲

سال هفتم هجری را مصادف با جلوس قرمان‌خان در مملکت ترکستان و جلوس اردشیر بن شیرویه در مملکت عجم برشمرده است. جلوس شهریزاد [احتمالاً شهربراز] بر تخت ملک ایران، جلوس با福德ی در مملکت چین، جلوس کاریبر دوم در فرانسه، جلوس رکوتور اول در فرانسه را مقارن با سال هشتم و جلوس بوران [پوران] دخت بر تخت ملک ایران را مطابق با سال دهم هجری دانسته است.^۳ سپهر به تبعیت از سنت برخی تاریخ‌نگاری‌های سالنگارانه در پایان حوادث برخی سال‌ها به متوفیات آن سال اشاره داشته است و خبر یهودیان را نیز در پایان روایات مربوط به هرسال می‌آورد. گویی تاریخ ایشان در مدینه با تاریخ مسلمانان گره خورده است.

مشخص نیست ملاک وی برای اثبات همزمانی حوادث یاد شده با تاریخ پیامبر چیست؟ زیرا در متن به منبعی که این اخبار را از آن‌ها گرفته باشد اشاره‌ای ندارد. جای تأمّل دارد که چرا نگارنده در پی برقراری مطابقت‌های تاریخی با سنت‌های جرئت است. آیا مقصود وی مهم جلوه دادن سال نخست هجری به عنوان مبدأ تاریخ مسلمین است؟ نکته دیگر اینکه دلیل موضوعیت یافتن وقایع خارج از شبه‌جزیره عرب مقارن با سنت‌های قمری چیست؟ آیا این توجه به واسطه ورود به دوران جدید و آشنایی با تواریخ ممالک اروپایی و شرقی به وجود آمده است؟ و اینکه این رویدادها تا چه حد در عالم واقع نیز باهم هم‌زمان بوده‌اند؛ شاید بتوان پاسخ به این پرسش‌ها را در پژوهشی مستقل جستجو کرد.

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج. ۲، صص ۶۷۹-۶۵۷؛ ج. ۲، صص ۸۳۹-۸۴۰.

۲ همان، ج. ۲، صص ۱۰۷۰-۱۰۷۱.

۳ همان، ج. ۳، صص ۱۴۰۰-۱۲۳۰، ۱۳۹۹-۱۲۲۹.

کاربست سیره برای مشروعیت‌بخشی به پادشاهی قاجار

طلاء و نقره، حریر و اجناس گران قیمت و تصویرسازی از زیورآلات و تاج و قبه زرین و از این جمله موارد اشاراتی است که صاحب ناسخ التواریخ نه برای وصفی از بھشت و مافیها، بلکه برای وصف دنیای پیامبر در هنگام ازدواج با خدیجه بیان کرده است. نوع نگارش وی از نوع تاریخ‌نگاری درباری است و با این گونه موارد نزدیکی داشته است. شاید این نوع نگارش را برای مشروعیت‌بخشی به دربار پادشاهان که باشکوه بوده و در این مورد خاص در خصوص دربار شاهان قاجاری به کاربرده است، زیرا در گزارش‌های متقدم بیشتر جنبه‌های ماورایی است که گزارش شده و نمود بیشتری دارد. یعنی پیامبر در فضایی ساده و بی‌پیرایه ازدواج می‌کند، در حالی که در ناسخ التواریخ در گزارشی که از ازدواج پیامبر با خدیجه ثبت شده است دم به دم و آن به آن از مراسمی مجلل با مخلفاتی شایان توجه سخن می‌رود. جای تعجب است که در حکومتی که داعیه‌دار حکومتی شیعی است و به حکومتی اسلامی قائل است، برای سیره بی‌پیرایه و ساده‌زیستانه پیامبر جایی نیست و این سیره در لابه‌لای کتابی جای خوش کرده است که برای دربار نگاشته می‌شود. احتمالاً گزارش ساده از زندگانی پیامبر که باید الگوی رفتار و عمل قرار گیرد با تزئین و ترصیع تا جایی پیش رفته که گویی پیامبر به پادشاهی در میان عرب شیعه شده است. جالب آنکه اشعار عربی که در متن ماجرا جای داده شده هیچ تناسبی با متن ندارد. در اشعار بیشتر بر جایگاه معنوی پیامبر تأکید شده است و این امر با زینت پردازی‌های موردنمود توجه در متن مناسبی ندارد.^۱

از جمله موارد دیگری که پیامبر در شمایل یک پادشاه و سلطان با تخت و سریر مجسم می‌شود در جریان گزارش بعثت پیامبر اکرم^(ص) است که پس از خواندن آیات نخستین سوره علق، «بیغمبر این جمله را بخواند و جبرئیل وحی خدای را بدان حضرت بگذشت و بازگشت. و در نوبت دوم با هفتاد هزار تن فریشه فرود شد و میکائیل نیز با هفتاد هزار تن ملک به زیر آمد و کرسی عزّت و کرامت بیاوردند و آن کرسی از یاقوت سرخ بود و یک پایه از زبرجد و یک پایه از مروارید داشت، آنگاه تاج نبوت بر سرش نهادند و لوای حمد به دستش دادند و گفتند: بدین کرسی برآی و حمد خدای بگزار».^۲

^۱ محمدتقی سپهر، همان، ج ۱، صص ۳۵۲-۳۵۵.

^۲ همان، ج ۱، ص ۴۰۰.

نتیجه‌گیری

بر اساس سرشت این پژوهش که در ساحت بررسی تاریخی جای می‌گیرد، تحقیق حاضر به موضوع خویش در مقام مقایسه و بررسی بخش سیره پیامبر در ناسخ التواریخ با رویکرد سیره‌های متقدم در سیره‌نگاری پرداخته است. در رویکردهای نخستین به سیره‌نگاری و در تعداد زیادی از سیره‌های متاخر وجه غالب، رویکرد تاریخ محور و مبتنی بر گزارش‌های اهل سنت بوده است. در حالی که در ایران و به ویژه پس از دوران قدرت‌گیری صفویه و با رسمیت یافتن مذهب تشیع این امکان فراهم شد تا در گفتمان شیعی، تاریخ‌نگاری به صورت اعم و سیره‌نویسی به طور خاص تحت تأثیر نگاه و منظر شیعی قرار گیرد. همین تغییر نگرش باعث شد تا سیره‌نگاری‌های متفاوتی شکل گیرد. در دوره قاجار نیز به سبب تداوم همین بعد نظری و ایدئولوژیک چنین تغییری هم در تاریخ‌نگاری و هم در سیره‌نویسی قابل مشاهده است. از مشخصات بارز موجود در این سیره‌نویسی‌ها استفاده از مباحث کلامی، روایات و فقه شیعی به عنوان مُعین سیره‌نگاری است. بسیاری از اخبار از باب اطلاعات تاریخی با گزارش‌های متقدم شباهت و همسانی دارد، ولی در مواجهه با موضوعات مرتبط با شخصیت‌های قدسی در مذهب شیعه گزارش‌ها به روایات تاریخی محدود نشده و از کلام و احادیث شیعه نیز استفاده شده است.

در این تحقیق به برخی مواردی که این رویکرد بر آن‌ها مترتب بوده اشاره شده است. می‌توان از ویژگی تفصیل مطالب و اطاله کلام در مورد شخصیت‌های اصلی مکتب تشیع به عنوان یکی از مشخصه‌های این سیره‌نویسی یاد کرد. همچنین رویکرد تاریخ‌نویسی تداخلی و تاریخ تطبیقی و نیز بهره‌گیری حکومت قاجاریه از سیره پیامبر برای مشروعتی بخشی خود جالب توجه و قابل اشاره است. بررسی روایات و مطالب مشروعیت بخش حکومت قاجار خود می‌تواند در تحقیقی مجزاً در قالب رابطه تاریخ‌نگاری و قدرت تحلیل شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۷)، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ابن اثیر (۱۴۰۹ق)، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر.
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۶۲ق)، *الحصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ——-(۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن سعد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبیری*، تحقیق محمد عبدال قادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- بلاذری (۱۹۵۹ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف.
- بیهقی، ابوبکر احمدبن حسین (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة*، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الحلبی الشافعی [بی تا]، *انسان العيون فی سیرة الامین المأمون*، تصحیح عبدالله محمد الخلیلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الجوہری، ابونصر اسماعیل بن حمّاد (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، *الصحيح تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق احمد عبدالفور عطار، بیروت: دار العلم للملايين، چ ۴.
- خرگوشی، ابوسعید واعظ (۱۳۶۱ق)، *شرف النبی*، ترجمة نجم الدین محمود راوندی، تحقیق محمد روشن، تهران: بابک.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، *مفآتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (فاضی ابرقوه) (۱۳۷۷ق)، *سیرت رسول الله*، تحقیق اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴ق)، *تاریخ صدراسلام (عصر نبوت)*، تهران: سمت.
- زریاب خوبی، عباس (۱۳۷۶ق)، *سیره رسول الله*، تهران: سروش.
- سپهر، محمدنقی (۱۳۸۵ق)، *ناسخ التواریخ (زندگانی پیامبر)*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سزگین، فؤاد (۱۳۸۶ق)، *تاریخ نگارش‌های عربی*، به اهتمام خانه کتاب، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲.
- صفری فروشانی، نعمت الله (تابستان ۱۳۸۷)، «الإرشاد و تاریخ‌نگاری زندگانی ائمه علیهم السلام»، *شیعه‌شناسی*، ش ۲۲.
- طبری، فضیل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *اعلام الوری بأعلام الہمی*، تهران: اسلامیه.
- الطبری، أبو جعفر محمدبن جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طبری، محمدبن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق)، *المسترشد فی امامۃ علی بن ابیطالب*، تحقیق احمد محمودی، قم: کوشانپور.
- القمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسی جزائری، قم: دارالکتاب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار الإحياء التراث العربي.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، *اثبات الوصیه*، قم: انصاریان.

- مغربي، نعمان بن محمد (١٣٨٥ق)، دعائيم الاسلام، تحقيق آصف فيضي، قم: موسسه آل الیت عليهم السلام.
- مفید، محمدبن محمد (١٣٧٢)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: المؤتمر العالمى لاقفية الشیخ المفید.
- مقدسی، مطهرین طاهر [بی تا]، البدء و التاریخ، بورسعید: مکتبة الثقافة الدينية.
- یعقوبی [بی تا]، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.